قیمت کتاب
من تصنیف میر علی بخش صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد کبریا و نعت سرخیل انبیا و منقبت اصحاب الهدی علیه و علیهم السلام امن الله تعالی میر علی بخش حسینی الواسطی کرامت رقم به تصنیف رساله موجزی بعبارت سلیس در تحقیق عیب و صواب اسپان پرداخت و آنچه که از معاینت صیرفیان نقد آزمای کم و کاست برای آگاهی و اطلاع بندگان حضور پرنور نگاشت که هنگام ملاحظه اسپان حاجت باستفسار کدام امر حسن و قبح اسپان از مبصر نیفتد و رساله را بر یک مقدمه و پنج فصل و خاتمه قرار داد و کلیه جمیع عیب و صواب در ضمن آن پنج فصل نهاد فصل اول در بیان عیب و صواب بهونریها که جمله اسپان میشوند فصل دوم در اظهار عیب و صواب رنگ اسپان فصل سوم در تحقیق عیوب و هنک اسپان فصل چهارم در تشریح احوال هڈه و موتره و غیره که اکثر احباب در شناخت آن حیران اند فصل پنجم در شرح پنج عیب شرعی که اصطلاح دلالان ست الله ولی التوفیق

بالله الاستعانة مقدمه در فضیلت و شرافت اسپان بموجب کلام مجید و حدیث شریف باید دانست
که بهترین حیوانات از روی منافع دینی و دنیوی خیل اسپان ست حق سبحانه تبارک و تعالی
در کتاب مجید خود بچندجا فضیلت ذات اسپان را در مقام امتنان علی العباد ذکر فرموده به
بهترین اسپان که اسپان غازیان اند در سورهٔ عادیات قسم خورده بر انتظام کارخانهٔ جهاد که مشتمل
فوائد اولی و مثمر ثمرات آخری ست متعلق به خیل اسپانست رسول انام علیه التحیة والسلام
مراد از دنیا بقرینهٔ اخری ۱۲
اسپان را بسیار دوست داشتی حتی که محبوب ترین اشیا بآنحضرت صلعم بعد از زنان اسپان
بودند و بدست مبارک نواصی و اکفال اسپان را مسح کردی و فرمودی که الخیل معقود فی
نواصیها الخیر الی یوم القیمة چنانچه روزی آنحضرت سرور کائنات را دیدند که بردامن مبارک
پیشانی آنها خیر بسته و در قیامت ۱۲
خود پیشانی اسپی را مسح می فرمودند پرسیدند که یا رسول الله این چیست فرمودند که امشب در بیار
اسپان عتاب کرده شدم و بنا بر مشق سواری اسپان حکم فرمودی و خود بذات نبوت آیات
مسابقت نمودی و هنگام سوار شدن این آیهٔ کریمه الحمد لله الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین
خواندی و تبسم نمودی و در حدیث وارد است که لا سبق الا فی نصل او خف او حافر یعنی مسابقت
دگر دستی و در تیراندازی و باهم دویدن و دوانیدن اسپان جائز نیست پس بر اهل اسلام لازم ست که
اسپان را محبوب ترین اشیا داشته از خبرگیری و مشق سواری اسپان باز نه ایستند و از عیوب
و صواب اسپان بموجب حدیث صحیح لا شوم الا فی ثلثة المرأة والدار والفرس یعنی نحوست
و بدی در چیزی نیست و اگر هست در زنان و مسکن و اسپان ست خبردار باشند و
غافل نشینند اگرچه جناب سرور کائنات صلعم در حق اسپان بسیار فرموده اند فقیر بچند

بر همین مختصر اکتفا کرده که طوالت پسند خاطر هر خاص و عام نیست **فصل اول**
در بیان عیب و صواب بهونریها بر سواران عرصهٔ سخندانی و بندگان خاص خیل الگانی
واضح و لائح باد که **کنگول** بهونری منحوس است بر سر نوک گوشهای اسپ میشود
و بعضی گفته اند که نحوست و سعادت این بهونری برابر و یکسان است بسیار کم دیده
شده فقط **سینگن** بهونری نهایت بد است اگر بر پیشانی اسپ یک بهونری [illegible]
نحوست ندارد و اگر متصل او بهونری دیگر واقع شد سینگن نامند اگر دو یا سه
یا چهار یا پنج بهونری برابر یکدیگر هستند همین حکم دارد و سینگن چند نام دارد
هر واحد را اچیتا سینگن و قلیچی سینگن و میڈیا سینگن گویند قول فصیل اینست
که اگر هنگام بیج کردن هر دو گوشهای اسپ آن بهونری که بر پیشانی است بزیر
گوش آید و پوشیده شود بلاشک سینگن است و اگر بیرون ماند سینگن نیست
انسوڈهال است **انسوڈهال** بهونری نیز منحوس است اگر [illegible] و
یکسان است **ساپیچ** نحوست کمال دارد و زیر ایال میشود اگر هر دو طرف
هست عیب نیست آنرا باگ گویند و اگر یکطرف طاق و دیگر جفت باشد نحوست
زیاده تر دارد و **چیتر بنک** بر مقعد باشد و زیرین پوشیده گردد منحوس است
راجپوتان آنرا کمال نحس دانند **سهدا پهل** بهونری نحس اکبر است در میان
سینهٔ اسپ میشود و اگر دومن بهونری که سعد اکبر است بالای هراول باشد
نحوست هراول بدومن و دومن بدل گردد نحوست باقی نماند **گوهم** بهونری

زیر شکم اسپ پیدا شود و زیر تنگ ست قوم مرہٹہ نہایت بد میدانند نزدیک مصوران
چندان بدیمنی ندارد **گنده بغل** در بغل اسپ پیدا شود البته نحوست دارد مگر نزد
بعضی کسان خوب و بدش یکسانست **کهونٹا** او کهاڑ بهونری منحوس ست
بر نلی دست اسپ پیدا شود و دهن او بطرف بالاست و اگر دهن او بطرف سم اسپ
باشد کهونٹا گاڑ نامند سعید ست **ڈونگ** او جاڑ بر ساق پیدا شود و نحس اکبر
ست **تفصیل ده بهونریهای منحوس** که در عبارت فصل اول تحریر
شدند کنکول سنیکن النسو ڈهال ساین ححرنک هر اول
گوم گنده بغل کهونٹا او کهاڑ ڈونگ او جاڑ **بیان بهونریهای نیک**
و سعید بهونری کنٹهی که او را همیان زر گویند زیر گلوی اسپ پیدا شود و بهونری
دیومن زیر گردن اسپ جا دارد و **اربل** دو بهونری هستند که در
بیخ هر دو گوشهای اسپ پیدا شوند سعید اند و اگر یک ست نحوست دارد **بهج**
بل بالای زانوی اسپ ست ولایتیان میگویند هر اسپی که بهونری بهج بل
دارد صد کروه سیر روزانه نهایت طاقت دارست و کهونٹا گاڑ بر نلی اسپ واقع
ست و دهن او بطرف سمش پیدا شود **گنگا پاٹ** زیر شکم اسپ پیدا شود
تفصیل شش بهونریهای نیک و سعید که در عبارت بالا مذکور شدند کنٹهی
دیومن اربل بهج بل کهونٹا گاڑ گنگا پاٹ **فصل دوم در اظهار**
عیب و صواب اسپان عقرب سفیدی تل پیشانی اسپ را و هیته

هر رنگ جلد اسپ باشد آنرا عقرب گویند و قوم مرهته او را اکک برا رسیگ گویند عقرب
در لغت عربی بمعنی کژدم است از صحبتش پرهیز باید کرد که نیشی نزند عیب عقرب
نهایت نحوس و کمال نحس است چنانکه خاصه ایش آنست که لشکر را خراب و
تباه کند ستاره نقطه سفید در رنگ جلد پیشانی اسپ باشد و اگر زیر کاکل بر
پوشیده گردد ستاره است و اگر سفیدی ابلق باشد ستاره نحوست زیاده از حد
دارد و از تاثیرش آنست که در خانه مالک اسپ ستاره دار اولاد تولد نگردد
و اگر بسیار گردد و فوت شود و کسانیکه جواب ستاره سفیدی پای اسپ
را گویند سرمه بصیرت در چشم ندارند غلط محض است قطعه فی مثل
مشهور بچهوری باقی کمال دارد نحوست اگر در یک چشم اسپ سفیدی
باشد آنرا طاقی گویند از خریدنش احتراز باید کرد و مفت نباید گرفت چپ دست و
سفیدی که در دست چپ اسپ باشد آنرا چپ دست گویند نحس اکبر
از ملاحظه اش احتراز باید کرد که سوار خود را نخواهد و سردار لشکر را تباه کند
و اگر در سفید دست چپ اسپ خال خال باشد نام آنها پدم است در
صورت هیچ نحوست ندارد مگر اهل ایران از صحبتش گریزانند و میگویند
ـه برو کین اسپ مثل نابکار است نگیرم گر با با خالدار است
ارجل اگر سفیدی در یک پای اسپ باشد آنرا ارجل گویند خواه
سفیدی پای چپ باشد خواه سفیدی پای راست باشد و ارجل را در

عربی شکال بفتح شین گویند این عیب بموجب حدیث شریف نبوی است
هرگاه که ارجل و بدرکابی را جناب سرور کائنات صلی الله علیه وسلم از زبان
مبارک خود عیب فرموده باشند قیاس باید کرد که این هر دو عیب بدترین
عیوب باشند حکم شرع بر همه امور غالب تر است و بعضی کسان که جواب ارجل
قشقه پیشانی اسپ را گویند از فهم بهره ندارند خوب تحقیق شده فقط رنگ
سور و سنجاب بنظر آنکه یزید علیه اللعنه برین رنگ اکثر سوار شده
اهل ایران نهایت معیوب دانند اما نزد اهل هند و اهل پنجاب حسن و قبح آن رنگ
مساوی ست بد نمیگویند و باید دانست که سور رنگی ست که در سیاهی
اش سرخی نمایان باشد و سنجاب رنگی ست که در سفیدیش سرخی آشکار
باشد تفصیل شش عیوب اسپان که در فصل دوم بشرح و بسط بیان
شدند عقرب ستاره طاقی جیست ارجل رنگ سور و
سنجاب بیان حسن و صواب رنگ اسپان تیل سفیدی که در
پیشانی اسپ بقدر یک کف دست باشد آنرا تیل گویند سفید دست آهو
رو قشقه که تا هر دو چشم سفید پهن باشد آنرا آهو رو گویند اگرچه بخوبی
حسن ندارد لیکن عیب نیست چغر اسپ آدم چشم را گویند عیب ندارد
در صورت مکروه است کلند سفیدی دست راست اسپ را
گویند عیب ندارد دولت و سعادت افزاید مطلق الیمین سفیدی

دست چپ و سفیدی پای راست اسپ را گویند در حسن و سعادت نظیر از دولت
افزاید به ذوق باید خرید چینیهه اگر در هر دو دست و هر دو پای اسپ سفیدی باشد
چینیهه است البته حسن دارد معیوب نیست ولایتیان گویند که این اسپ به رنگ
چینیهه بسیار خوب است و صورت زیبا دارد فقط کمیت و سمند و مشکی
و خنگ این چار اسپان هر رنگ از همه اسپان افضل و بهتر اند و قله و شبدیز
و گراه و سرنگ و شنبرغه و چکلیتان و چال این هفت اسپان در
رنگ از دوشان کمتر اند فقط تفصیل شش حسن و صواب رنگ اسپان
که در عبارت بالا تحریر شد مثل ماهرو و حجر و گلدست و مطلق الیمین و
چینیهه فصل سیوم در تحقیق عیوب و هنگ اسپان پریشان گوش اسپی
که گوشهایش دراز و کشاده مثل گوشهای خر باشد پریشان گوش عیب صورت
است اهل ولایت اسپ پریشان گوش را نهایت مضبوط دانند و پسند کنند اهل
هند او را پسند نسازند و مکروه دانند فیج پیشانی اسپی که پیشانیش بلند
و بالا باشد این عیب دلیل شرارت اسپ است شتر دندان اسپی که دندانش
مثل دندان شتر دراز و کلان باشد و براز کله اسپی که کله اش مثل کله جاموس
و بانه و سطبر باشد صورتش معیوب بنظر دارند خر چشم اسپی که چشمانش مثل
چشم خر باشد در صورت زیبائی دارد تخته گردن اسپی که گردنش
مثل تخته راست باشد و کونده نکنند از تخته گردن گویند کوتاه گردن اسپی

که گردنش کوتاه و کم باشد این نیز نقصان صورت ست بعضی گویند که اسپ
دراز گردن باشد چنانچه این قول مشهورست که اسپ نصف گردن باشد و نصف
جسامت **گاوشانه** اسپی که شانه اش مثل شانهٔ گاو بلند و بالا باشد نهایت
بیجا و نازیباست این عیب صورت بدترین عیبهاست که اسپ بباعث آن عیب
مثل گاو گشته **زین پشت** اسپی که در پشت آن نهایت خم و کج باشد پالان
اورا کچهی گویند اسپ کچهی در دویدن کش نباشد کم زور و کم طاقت ست **اهو
شکم** اسپی که جهولی نداشته باشد و شکمش در پشت چسپان باشد اسپ
آهوشکم سیر گرم طیار نشود که کم خورست فلاح سود اگر از اسپ آهوشکم تصور نیست
درازگاچی آن اسپ را گویند که هر دو گاچی دراز باشند اگرچه قسم بد
لیکن در وقت کارزار بکارست **چپاقی سم** اسپیکه سم او مانند نان
چپاقی باریک باشد در ریگ سم پا نه بند و در زمین سخت و کوه رفتار نکند
خرسمه اسپی که در سم او خم باشد خواه آن سم زیاده باشد خواه کم آنرا خرسمه
گویند سم کوچک و خرد عیب اسپ باشد تعریف سم آنست که مانند کاسهٔ کلان
و مدور باشد اسپ خرسمه بسیار سنگریزی و ٹهوکر خورد **ماده رو** و آن اسپ
باشد که صورت ماده دارد و پیش او مثل پیش اسپ نر نباشد در ماده و نر فرق
زمین و آسمان ست ماده رو عیب دارست و در میان صورت دار
ذلیل و خوارست **مرغ پا** اسپی که هر دو پایش مانند پای مرغ راست

باشند و خشم ندارند اسپ مرغ پا بنهایت کم زور باشد هرن پا اسپی که هر دو پایش
شل پای آهو چند ار باشند چالاک هشیو و مگر بظاهر معیوب ست تیرگون اسپی که
هر دو پیچه اش بگهونته باشند عیب دار ست تعریف بهیچ نیست که مانند چوڑے
نقاره باشند خوب صورتی اسپ نیست خراب شروارہ اسپی که بر ساغر
اش گوشت کم باشد و گوشت بودن بر ساغری علامت بدصورتی ست این
عیب از جمله عیوب صورت ست کجل هندوستانیان اورا کوچ نامند اسپی
باشد که هر دو زانوش هنگام رفتار باهم چسپان باشند بیشتر قدم بازشیو خواه لاغر
باشد خواه بدست غرض که زبردست و باربردار ست سپاهی اورا خریدار
و سوداگر از صورتش بیزار ست کشاده اسپی که پا کشاده رفتار کند اهل هند
اورا معیوب دانند و ولائتیان محبوب شمرند سیرا اسپی که هر دو سم پای خود را مانند
دست سیمون بر زمین پست نهد این عیب بدترین عیبهاست سوداگر
خریدار نیست که او را مثل سیمون در بدر بکجا بگرداند برین بست و یک عیوب
که از صورت و ڈهنگ اسپان ظاهر و هویدا استند مبصر را باید که نظر کند و غافل نه
باشد فقط تفصیل عیوب ڈهنگ اسپان که در فصل سوم تحریر ست

پریشان گوش کج پیشانی شتر دندان دراز کله خرد چشم تخته گردن
کوتاه گردن گاو شانه زین پشت آهو شکم دراز کامچی چپاتی سم
خرسمه ماده رو مرغ پا هرن پا تیرگون خراب شروارہ کجل کشاده

نبد ربیرا **فصل چهارم** در بیان عیب هڈه و موتره و پشتک و
چکاول و بریدگی و زانو و غیره فقط باید دانست که هڈه بچند اقسام است
اول هڈه نوک دار دوم هڈه جبنیه سوم بجر هڈه هڈه نوک دار را باید
شناخت که از استخوانهای زانوی پای اسپ استخوانی نوک دار مائل بطرف
زیرین پیدا میشود و بطرف اندرون پای اسپ اما علاج نیست اسپ را لنگ
و بیکار و خریدار را از زیست بیزار سازد و اگر آن استخوانی که از زانوی پای
پیدا شده است هموار است آن را هڈه جبنیه گویند خطره ندارد بندوق آن اسپ
را باید خرید که کارآمدنی است محققان در باب هڈه همین قول فیصل میفرمایند که
مبصر عاقل و بینا باید که بتامل نظر کند و فریب نخورد و دیدن صورت اشکال دارد
و بجر هڈه گرد اگرد زانو محیط شده زانوی پای را ورم دارد کلان نماید آنچه در
تحقیق فقیر آمده آنرا بی کم و کاست تحریر کرده موتره در میان زانوی پای
اسپ رگها باشند آب غلیظ از رگهای بالا در آن مجتمع میشود رفته رفته یک
آبله کلان صورت گیرد اگر موتره کم است چندان عیب ندارد و اگر کلان است
عیب بسیار دارد علاج باید کرد که رفع گردد و علاج عمده اش آن است
که داغ بر رگهای بالا دهد و پشتک بهون سم پای اسپ اگر دچار شد
و زهر آب دران جمع گردیده پشتک گشت بسبب غلبه و زیادتی زهر
آب گاهی شق شود و گاهی اندمال پذیرد اسپ پشتک دار را خیرات

باید کرد گانه ورم سخت بالای پشتک ست تا زیست اسپ باقی ماند ورفع نگردد
نقصان ندارد صرد وانا او را گانا گویند و اسپ گانه دار را خرید باید **چکاول**
اگر بهون سم دست اسپ و شیر و سطبر گشته چکاول ست خطره باید کرد و اسپ
را نباید خرید و چکاول و پشتک فرق این ست که چکاول در دست اسپ باشد
و پشتک در پای اسپ **بیر بکی** استخوانی از بلی دست پیدا گردد و ورم نفخ
شود اگرچه عیب ست مگر اندیشه ندارد که هنگام علاج زود تر فرو شود و ولایتیان
و انگریزان او را عیب دانند و پیشناسند **زانوا** بیماری ست که در یک
زانو یا دست اسپ پیدا شود و رگ و پٹھہ بعلت آن باهم منجمد شوند رفته رفته
دست از خم باز ماند و کج نشود راست باند **بیضها** بر پشتهای دست و پای
اسپ پیدا شوند مثل انده زیاده باشند یا کم در ظاهر عیب ست مگر در باطن نقصان
ندارد و فقط **کف گیر** نام بیماری ست که در سم هر دو دست اسپ پیدا
میشود و گوشت تلی سم بد گوشت میگردد و روز بروز ترقی مینماید اسپ را
بیکار میسازد و **برسانی** بر چهره و هر دو دست اسپ میشود و در برسات
ترقی نماید بعد از ان خشک گردد مگر موی ها بر آن نمی بر آیند فقط **تهنی** هر دو
طرف نانزه گوشتی مثل تخم خرما یا کم از ان آویزان باشد آنرا تهنی گویند
عیب ست و **تهنی** که کمتر از تهنی ست آنرا منی گویند این سم عیب دار
نانزه است کم **کولہ** عیب خلقت و پیدایش ست که حق سبحانه تعالی

یک پای اسپ را بقدر یک انگشت کم گردانیده نعل کهونٹی دار می‌بندند تا که
پاشنش برابر پای دیگر گردد باہمنی بیماری غلیظ ست که در گونڈی دم
اسپ و گهوڑا پیدا شوند دم را بسبب مواد خبیث متعفن و غلیظ سازند و
رفته رفته از دم تا یال میرسند علاجش آنست که هر صبح دم را از آب
سرد شسته باشند تا پاک و صاف ماند فقط اگن باو بیماری ست که در
برسات جلد و پوست اسپ ترقیده شود و موی هم از پوست دور گردد
و بدنام نیز بیماری ست ماده و نر میباشد اگر بدنام نر ست خلل آن بطرف
پیش اسپ باشد و اگر بدنام ماده ست غلبهٔ آن بطرف پس بیماری غلیظ ست
پرهیز باید کرد پی برنجی دست سٹه باشد اهل هند او را پی گویند هر گاه
که خلل در وی آید اسپ از رفتار بیکار گشت فقط تفصیل عیوب هڈه و موهره
و شتک و گانه و چکاول که در فصل چهارم مرقوم ست هڈه موهره لشتک
گانه چکاول بیر پہنی زانوا بیٹهیا کف گیرا برسائی تهنی سی
کم کوله باهمنی اگن باو بدنام پی فقط فصل پنجم در تحقیق پیچ
ستری که در اصطلاح دلالان هست کهنه لنگ اسپی که از مدت دراز
لنگ کهنه در پا دارد و لنگ قدری در پای او باشد تا وقتیکه آن اسپ
منزل نرود حسن و قبح لنگ خوب معلوم نگردد و اسپ کهنه لنگ را نباید گرفت
که لنگ او دایمی ست نخواهد رفت فقط کمری اسپی که در کمر او خلل و جهٹکه

آمده باشد شناخت اسپ لگدی آنست که هنگام دوانیدن و تازیانه زدن از
طرف پشت بسمت بالا خوب صاف نرود و اگر خوب صاف رود لگدی نیست
و شناخت دیگر این ست که نشست و برخاست اسپ نظر کند اگر اسپ نشیند
و صاف برخیزد لگدی نیست و اگر برعکس ست لگدی ست نباید خرید فقط کم خور
اسپ کم روز میشود هرگاه که کم خواهد خورد لید خرد خواهد کرد شناخت اسپ
کم خور بجز کم خوریش نیست دندان گیر آن اسپ ست که گزیدنش تا مرگ
نرود و اگر او را آخته کنند گزیدنش زیاده تر گردد مصرعه بلا ایست از
از بلا باید حذر کرد فقط شبکور اسپی که در شب کور باشد شناخت اسپ
شبکور این ست که وقت شب کنبل سیاه پیش باید انداخت اگر از دیدنش
جهجهاک کرده دور گریخت شبکور نیست یا چادر سفید پیش او باید انداخت اگر
پای بر چادر سفید نهاده رفت بلا شک شبکور ست نباید خرید فقط **تفصیل**
پنج عیب شرعی که در فصل پنجم مذکور ست کهنه لنگ لگدی کم خور
دندان گیر شبکور **در بیان شناختن سن و سال اسپان** باید دانست
که مجموع دندان اسپان شش بالا و شش زیرین هستند نظر باید کرد که سفیدی
در دندان چهره بسیار ست تا وقتیکه چهره دندان نشکند او را ناگند گویند
و هرگاهی که بعد سه سال دو دندان پیشین را شکست او را دو یک
نامند و وقتی که دو دندان پیشین و ملحقه دندان پیشین را انداخت چار سال گردید

وهرگاه که دو دندان باقی مانده را شکست طلی پیچ شد بعد ازان دو
نیش دیگر گول و باریک پیدا میشوند از همین آثارات مذکوره سن و سال اسپان
دریافت میشود اگر سیاهی در دندان اسپ قائم ست اسپ جوان و طاقت
ور است و اگر آن سیاهی دور شده اسپ ضعیف و ناتوان ست چون نوبت
اسپان بدین درجه رسید و اسپان طلی پیچ گشتند سن و سال اسپان هرگز معلوم
نمیشود و نیز یک نکته باریک دیگر به تحقیق فقیر رسیده و بارها امتحان نموده که کلانی
دندان اسپان و دوری نیش از دندان و کشادگی سوراخ در بینی و سفیدی
موهای بالای چشمان علامت کمال ضعیفی اسپان ست و در صورت مبصر
هم در شناخت سن و سال اسپان حیران و سرگردان ست یاران می گفتند
که طلی چاو که شناخت سن و سال اسپان بسیار مشکل ست بلکه اکثر مبصران عاجز اند

در بیان بیماری که شناختن آن مشکل است

گرگری بسیاری سخت ست که بسبب علت ان نشست و برخاست نماید و
پیشاب گردد بر هشت قسام ست سالوتریان در شناخت و تمیز آن حیران و
سرگردان اند بینده را نهایت دانائی و فهم و عقل باید که تمیز در هشت قسام
نماید گرگری اول بسبب بند شدن پیشاب میشود گرگری دوم

بباعث بند شدن لید میگردد گرگری سوم بعلت بادسول بلند شود گرگری
چهارم از فراموش کردن بادمیگردد که بعض اسپ را عادت هوا
گرفتن باشد گرگری پنجم بسبب خوردن سهٔ داب میشود که لوک سهٔ
داب مانند نوک نشتر تیز باشد گرگری ششم آنست که رود و از شکم
در فوطه اسپ آید گرگری هفتم بباعث سده میگردد گرگری هشتم
از شدت درد قولنج میشود در اسپ از هشت قسام گرگری که صورت اشکال ا
دارد بسیار فهم وذکا باید فقط

در بیان اسپ سینه بند که عوام اورا چهاتی بند گویند

شناخت اسپ سینه بند آنست که دست به
پیشانی اسپ نهاده قدری زور بدست دهد اگر اسپ بی زور دست قدم
بطرف پائین بردارد و دست را رنجه نسازد و سینه اسپ بند نیست و اگر
قدم را به تکلف برداشته و از جای خود بهزار دقت و زور دست جنبش کرده
سینه اش بند باید دانست

در بیان اسپ چاندنی زده

اسپی را که اثر چاندنی و صدمه اش رسیده باشد آنرا اسپ چاندنی زده گویند
تا وقتیکه دهانش بند نیست قابل علاج است هرگاه که دهانش بند شد لاعلاج گردید

در بیان آنکه اسپان خوب هندوستان از کدام جا اند

باید دانست که در هندوستان کهیت اسپان خوب و اصیل و چالاک از دکن

نیست این معنی بالاتفاق قرار یافته و در دکن جابجا مقرر اند که دران جابجا اسپ
خوب و چالاک پیدا میشود چنانچه اسپ بهیمرتهل که مثلش در خوبی جمال در هندوستان
پیدا نشود اوصاف اسپ بهیمرتهل زیاده از شرح و بیان اند تا کجا شرح دهم یکی از
اوصافش این است که کم خورد و بسیار رود و اسپ کاتهیاوار اگرچه از اسپ
بهیمرتهل کمتر است لیکن در اوصاف چالاکی و خوبی نظیر ندارد و بسیار خوار است
هر قدر که طیار است قابل کارزار است سوار را باید که از چارش غافل و بیخبر نشود
هرگاه که گرسنه ماند لاغر گشته کم زور گردد بر سر سوار خود خواهد خورد و اسپان سنده
راج و دهره نهایت جانباز و چالاک و از عیوب بدّه و سودره پاک هستند نهایت ا
صالت دارند و چراغی بدی و شرارت نه نمایند قطع نظر از اوصاف دیگر وصف
دیگر نیست که هنگام جنگ دغا نکند و فرمانبری سوار خود نماید با وجودیکه آن اسپان
سنده و راج و دهره این اصالت و خوبیهای ذاتی دارند مگر از اسپان بهیمرتهل و کاتهیا
وار کمتر هستند و بعد این همه اسپان دکن اگر در هند اسپ خوش قطع و صورت دارد و چالاک
است اسپ جنگل پنجاب است

در بیان بیماری لوغمه

باید دانست که بیماری بوغمه سخت ترین بیماری هاست اگر خدا نخواسته
این زخم اسپ را عرق بسیار آمد از زندگیش مایوس باید شد این بیماری علاج
پذیر نیست مگر هر قدر که خاکستر بر بدن اسپ بمالند نفع دهد اگر از قدرت خدا
این اسپ زنده ماند تا چهل روز او را دانه ندهد اندیشه است که شاید آن بیماری عود نماید

فقط خاتمهٔ رساله در عرض حال مصنف از مدتی دراز حیران
بودم و فکری میکردم که تحفهٔ سروری برای نذر بندگان حضور بدست باید آورد که ازین
سعادت حضوری دوامی حاصل گردد میسر نمیگشت و بهم نمیرسید ملهم غیبی یکبارگی
در دلم انداخت که رسالهٔ موجزی مسمّی به گلدستهٔ فراست در تحقیق عیوب و
صواب اسپان تصنیف باید کرد و نذر باید گذرانید همین سعادت حضوری دوامی
ست باشارهٔ ملهم غیبی همچنان کردم و گلدستهٔ رساله را بهزار گلچینی گلستان معانی
برای پیشکش بندگان حضور طیار نمودم چون گلی به گلداری قبول است اگر این
گلدسته بنظر رسید خاطر اشرف افتد شرف بر شرف و سعادت حضوری دوامی
وست و بهتر چرا که هرگاه خداوند نعمت آنگلدسته را ملاحظه فرمودند گویا فدوی
ترشحه‌ام همانم در پیشگاه ادب دست بسته حاضر شد الٰهی تا ابلق برق گام ایام در
جولان گری ست توسن خوشخرام اقبال مدام همعنان بندگان حضور باد فقط

تمام شد ۱۳۳۲ الم

الحمد لله والمنة که این رساله در بیان عیوب و صواب اسپان مسمی گلدستهٔ فراست در شهر
کانپور محله پتکاپور متصل فیل خانه بازار بتاریخ بیست و ششم ربیع الاول سنه ۱۲۷۱ هجری بمطبع مسیحائی
جناب افاضت مآب مولوی مسیح الزمان صاحب دام فیضه طبع شد
کاتبه رنگین لال لکهنوی